

امروز یا مولانا

آن یکی خبر داشت بالانش نبود / یافت پالان گرگ خرا را در روبد / کوزه بودش آب می نامد به دست / آب را چون یافت خود کوزه شکست

یک خبر یک نگاه

امید که وعده‌ها گذر انباشد

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده اعلام کرده ارایه بسته‌های حمایتی به زنان سرپرست خانوار با اولویت زنان روسای یکی از مواردی است که دولت تدبیر و امید به انجام خواهد رسید. شهبندخت ملاردی، ایجاد مهدکودک در زندان‌ها، بیمه زنان خانه‌دار، مسامله‌های زنان معناد و کارتن‌خواب، حمایت از زنان قربانی خشونت و کاهش ساعات کاری زنان شاغل را از جمله مهم‌ترین اولویت‌های دولت بازمه دانست و گفت: زنان ایرانی همواره در تمامی زمینه‌ها کمک‌حال دولت بوده‌اند و باید پیش از گذشته در جای جای دولت مورد استفاده قرار بگیرند. معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده همچنین گفت: پس از ۳۶ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور تواتر در سطح منطقه به توسعه متوازن دست یابد و این مهم یکی از ویژگی‌های ممتاز کشور ما در منطقه و جهان است. سخنان مولاردی و برنامه‌هایی که برای زنان در نظر گرفته می‌تواند اتفاق خوبی در حوزه زنان باشد به شرط آن که نزدیک‌ترین روزن و تازه بودن این اتفاق مسئولان را دچار جوگیری نگردد باشد و وعده‌های عملی را تبدیل به شعار نکند. معمولاً در روزهایی که برای تکریم زنان در نظر گرفته شده مسئولان وعده‌های زیادی می‌دهند اما به محض عبور از این روزها همه چیز به حالت اول برمی‌گردد. امید که این وعده‌ها گذر انباشد.

برش

دوست دارم

اکرستین بوبن

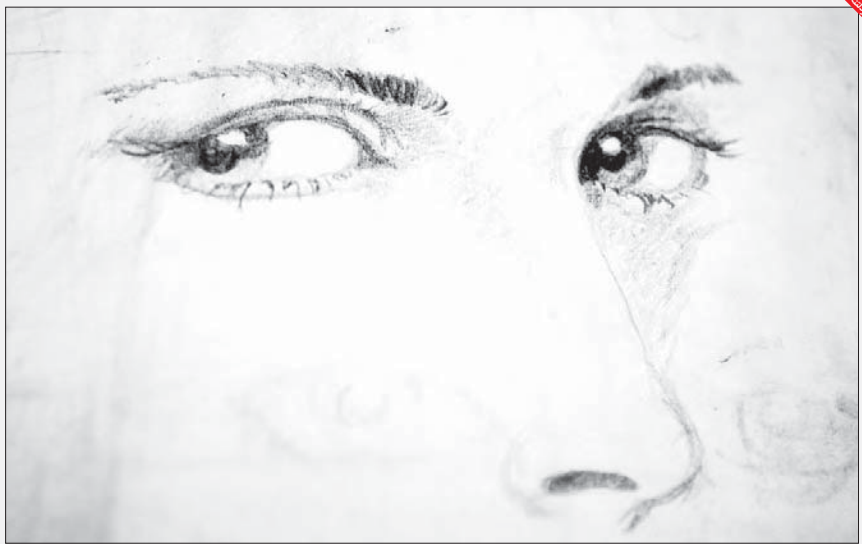


واقع‌ه برگ توست، تمام وجودم را در هر ریخت. تمام وجودم، جز قلمم را. آن قلبی که تو ساختی و هنوز می‌سازی، قلبی که تو هنوز در نبودت هم با دست‌های گم شده‌ات، به آن شکل می‌دهی و به سادگی می‌شده‌ات، آن را به آرامش دعوت می‌کنی و با خنده‌های گم شده‌ات، به آن روشنی می‌بخشی. دوست دارم... جز این دو کلمه چیزی نمی‌توانم بنویسم، جز این دو کلمه چیزی برای نوشتن نمی‌بماند. این جمله‌ای است که تنها تو نوشتن‌اش را به من آموختی و صحیح بیان کردنش را به من یاد دادی. اما هم با تأملی بسیار، هر کدام چنانچه به تو بسختی چندین سده و با همان آرامش و کندگی که تنها مختص تو بود، با همان کندگی که در

شاعر

زندگی رویا نیست

وضع نامطلوب زندگی محرومان در حاشیه بی



مرزهای نامشخص

شده اند این موضوع می‌تواند به محیط اجتماعی نیز تسری پیدا کند. بنابراین یک بخش از این که ما مدام جوسلمان به دیگران است و مدام به حوزه‌های خصوصی دیگران سرک می‌کشیم، این است که خاطر جمع باشیم که آنها در چه وضعیتی هستند و این که برای آنها تهدید کننده باشند. دلیل دیگری را می‌توان برای این رفتار برشمرد. من گمان می‌کنم اگر این مسأله، درونی شده باشد که من، یک فرد واحد هستم و شخصی که کنار من، یا روسپروی ایستاده نیز، همان حریم را دارد. به بیان ساده‌تر، ما مرز مشخصی را میان خودمان و افراد دیگر نمی‌بینیم. انگار که او هم بخشی از ما است. یک فرد واحد و متمایز از من است، و برای خصوصی خود را دارد و بنابراین حق دارد از حد و مرز مشخصی برخوردار باشد. انگار که من به خود این حق را نمی‌دهم که با نوعی چشم‌چرانی، حریم او را اینکند و سر در بیورم از این که او در حال انجام چه کاری است. بنابراین، به خودم چند اجزای از منی‌دهم که با خیره شدن به فردی دیگر، بهمم که او خمیازه

می‌زند گرفته تا حمله به شپرها و حملات بزرگتر توسط کشورهای بیگانه به کشور ما صورت گرفته است. دوران حکام شمشگر و مستبدی که حتی به مردم خودشان نیز حمله می‌کردند و امواتشان را به غارت می‌بردند و به زندگسی، مالکیت و حریم خصوصی مردم تجاوز می‌کردند، نیز کم نبوده است. این احساس نامتی عمومی که در ذهن تاریخی مردم وجود داشته و دارد، باعث می‌شود افرادی که احساس نامتی می‌کنند، دست به واکنش‌های خاصی بزنند. فردی که احساس نامتی و اکتنش‌های خاصی بزنند. بیسان دیگران این فرد، همواره گوش به زنگ است و به نظر مثال زمانی که شما در خانه خود احساس امنیت دارید، به راحتی استراحت می‌کنید و خواب آرامی دارید اما اگر احساس کنید که ممکن است در به خاتمان بیاید، شب تا صبح خوابتان نمی‌برد و مدام گوش به زنگ هستید که آیا صدای می‌آید، در باز شد کسی وارد خانه



امیر حسین جلالی

بسیاری از ما ایرانی‌ها، در رفتار روزمره‌مان در محل کار، خیابان، مترو، اتوبوس و سایر مکان‌های عمومی، چشم‌هایمان به این طرف و آن طرف می‌چرخد و همه چیز را زیر نظر دارند. نگاه حتی برای چند ثانیه هم که شده، سعی می‌کنیم به افراد مختلف خیره شویم و سرساز کارشان- حتی اگر کاملاً عادی باشد- در پیابوریم. طبیعتاً این توان چنین رفتاری را به عنوان یک رفتار پنهان تلقی کرده‌ام تا تحلیل دقیق واقعیت بیان دلال شکل دهنده این رفتار، کار دشواری است. چرا که نمی‌توانیم این رفتار را یک رفتار تک‌بکارچه اجتماعی دانست که یک معنا یا دلیل مشخصی دارد. اما می‌توان دلایلی را مینویس بر روانشناسی فردی و جامعه‌ای برای آن برشمرد. یکی از دلایل این رفتار، احساس نامتی است. منظورم اینست که هر چیزی، نامتی رفتی است. به این معنا، شاید دلیل آن از نظر تبار شناسی تاریخی این باشد که کشور ما مدام در معرض تاخت و تاز دیگران بوده است. از دورانی که نزد ما با قافله‌ها

بی‌مناسبت



آرزوی دانایی، آب، هوا و گندم دارم

دانیایی و دانستن، کار بسیار دشواری است. مانند این است که از کسی بخواهید از این به بعد آب را با چنگال بخورد. کار دشواری است؛ اما سا فکر کردن کار دشواری است. در نهایت، فهمیدن، از آن عمل کردن به آن چیزی است که فهمیده‌اید. مقصودم این است که اگر ما کتاب بخوانیم که انسان متفاوتی نمی‌شویم. کتاب خواندن، یکی از راه‌های بسیار برای تبدیل شدن است. به همین خاطر من معتقدم آدم بی‌سواد با کسی که کتاب نمی‌خواند، تفاوتی ندارد. کتاب می‌خوانیم تا آن کتاب را فهم کنیم. کتاب خواندن، به زبان هم ندارد، چون صرف خواندن کتاب، ما را انسان متفاوتی نمی‌کند. مثلا زمانی که ما متفاوتی می‌شویم که انسان متفاوتی نمی‌شویم؛ با وقتی محاسمه‌های میکال از آن می‌بینیم که متفاوت نمی‌شویم. ما باید کتاب را طوری بخوانیم که خودمان را در آن معنا کنیم.



محمد صالح غلاه

آرزوهای من کوچک هستند. تقریباً سال‌های زیادی است که آرزوی بزرگی ندارم و با آرزوهای کوچک احساس خوشبختی می‌کنم. آرزوهای کوچک مثل حرف زدن با پسرهم مثل دیدن برادرم، همسر و مادرم جای خوردن با آنهاست؛ این که بارش باران را با عزیزانم از پنجره نگاه کنم. اینها بزرگترین باری‌ها و آرزوهای من هستند. رسیدن فصل‌ها این که هستم تا رسیدن بهار ۹۴ بزرگ من تا تابستان را ببینم. اما آرزوهای من بزرگ من برای جمع‌هم، برای هیووطنان جانم «دانیایی»، «هوا»، «آب» و «گندم» است. اگر چه کسی آرزوی کردم، اما پیش از هر چیز، آرزوی من برای هیووطنانم، دانیایی است. بعد گندم و آب و هواست.